

نویسنده: سید نظام الدین " طاهری " : 20 سرطان 1389
شعر از: مرحوم الحاج استاد سید ابراهیم " واندر " جرمی



برگزیده شده از اثر " گلهای خود رو "

بی درنگ درین زندگانی زیبا ولی کوتاه دنیوی انسانها همه امید ها و آرزوی های دارند که رسیدن به آن آرزو ها کاری است بسا مشکل ، شاید بعضی از آن آرزو ها و امید ها زمانگیر نباشد و شخص آرزو کننده به آرزویش رسیده و باعث مسرت خاطرش گردد ولی درینجا سخن از آرزو های استاد سید ابراهیم " واندر " جرمی است که رسیدن به هر کدام آن زمان ، علم ، اندیشه و عرفان می طلبد.

اگر بطور مختصر آرزوها و امید هائیرا که استاد بزرگوار درین پارچه شعر که با دقت کامل ذکر کرده اند ، مورد مطالعه قرار دهیم پس می بینیم که رسیدن به آن زمانگیر بوده و افراد جامعه باید از خود گذری ها و تواضع در بین همدیگر کار بگیرند . به نمونه مثال به بعضی از آنها می خواهم درینجا اشاره داشته باشم :

1- جد و جهد ، زحمت و تلاش افراد جامعه بخاطر رسیدن به زندگی بهتر :
انسان مکلف است در مسیر اعتلا و سر بلندی جامعه و محیط زیست خود قدم های مثمر برداشته و در همه عرصه ها در جامعه برای رسیدن به صلح ، امنیت ، استقرار ، شادابی ، اقتصاد خوب ، استفاده از فن آوری های مدرن تلاش نماید.

منابع و مصادر اعتقادی و فرهنگی مان همیشه به جد و جهد برای بهبودی زندگی دنیا و آخرت ترغیب و تشویق های فراوانی نموده اند که اینک من مختصرا چندی از آنها را خدمتتا تقدیم می نمایم:
(و آن لیس للإنسان إلا ما سعی) سوره نجم آیت 39
ترجمه: برای انسان جز آنچه که سعی کرده نخواهد بود.

به قول شاعری:

من طریق سعی می آرم بجا لیس للإنسان الا ما سعی
و شاعری دیگری می فرماید:

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
2- اتحاد ، وحدت ، محبت در بین افراد جامعه:

یکپارچگی اجتماع یکی از نعمت های است که قدرش را افراد جامعه های می فهمند که مانند جامعه ما اتحاد ، یکدلی ، و محبت در آن کمرنگ شده باشد و پیوسته از نفاق ، شقاق ، کدورت به ستوه آمده باشد.

3- سر سبزی و شادابی کشور :

بدون شک محیط زیست طبیعی سالم تأثیر به سزای در روان و روح انسانها ایجاد می نماید. انسانهای محیط زیست سرسبز ، به مراتب صحتمند تر از محیط های آلوده اند. شنیدن صداهای قشنگ پرندگان ، آواز لطیف شراره ها و جویبار ها ، خاموشی چشمه ساران ، زیبایی و سبزی سبزه زاران ، نسیم لذت بخش کوهساران ، رقص دلنشین درختان ، طراوت و تازگی شهر های سرسبز می تواند در انسانهای ساکن خود شادابی و خرمی بیافزاید.

4- جوانان اهل فن ، دانش ، علم :

جوانان اهل فن ، دانش ، علم و مزین به لباس اخلاق حمیده می توانند جوامع شان را به طرف خوشبختیها سوق بدهند. دوره جوانی لذت بخش ترین دوره از عمر در زندگانی می باشد و قدرت و توانمندی جوانان است که سرنوشت و آینده جوامع و اجتماعات را تعیین می نماید. جوانان در وجود خودشان راز های نهفته دارند که اگر در مسیر اصلاح ، خیر و نیکوئی از آن استفاده شود بی درنگ بسیاری از چالش های یک جامعه را حل و آنرا به طرف خوشبختیها سوق می دهند.

عاطفه ، نیکو کاری ، بردباری ، از خود گذری ، صبر و استقامت و آماده بودن آنان در پذیرش علم و دانش پیوسته کار و توانمندی در وجود جوانان به مراتب بیشتر نسبت به تمام اعضای جامعه دیده می شود. پس استاد بزرگوار هوس آن روزی را می برد که تمام جوانان اهل فن ، علم ، دانش و مزین به اخلاق والای اسلامی و انسانی باشند.

5- تعاون و همدردی در میان افراد جامعه:

یکی از پدیده های ارزشمند اجتماعی و بهترین عملکرد های انسانی آنست که انسان سعی و تلاش در رفع نیازمندیها و احتیاجات دیگران نماید. عدم توجه به احتیاجات و نیازمندیهای دیگران معنی کلمه انسانیت را از بین برده و پیوسته کلمه تعاون جز یک شعار بی معنی نخواهد بود.

بخاطر اهمیت تعاون و همدردی در میان انسانها، همه ادیان و مذاهب به آن تشویق و ترغیب نموده اند. در اسلام به معاونت و همدردی به نظر یک اصل در دین نگاه کرده می شود به نمونه مثال، نمی شود مسلمان بود اما نسبت به گرسنگی دیگران بی تفاوت ماند، نمی توان ادعای اسلام کرد و از فریاد رسی نسبت به دیگران چشم پوشید، وظیفه اسلامی و انسانی ما حکم می کند برای دردمندان جامعه چاره جوئی کنیم و به یاری آنان بشتابیم. شاعری می فرماید:

صد ها فرشته بر آن دست بوسه می زنند
کز کار خلق یک گره بسته وا کند
حافظ شیراز می فرماید:

گر مسلمانی از این است که "حافظ" دارد
آه اگر از پی امروز بود فردای
سعدی شیرین سخن می فرماید:

توانگرا چو دل و دست کامرانت هست
بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی

6- دانش و تعلیم اجباری توسط محتسب های راستین و دلسوز:

محتسب به آنانی گفته می شود که وابسته به تشکیلات فضایی بوده و وظیفه آن نظارت بر امور شهری و رفتار شهروندان می باشد. اما در شعر استاد "وانر" بزرگوار هم به آنان اشاره شده که وظیفه اصلی آنان می باشد تا جامعه را به سمت روشنائی ها سوق دهند، و هیچ اجتماعی بدون علم و دانش افراد آن نمی تواند سعادت مند برسد پس در صورت بیدار بوده محتسب های دلسوز می توان یک آینده خوبی را در انتظار بود.

تا جائیکه در کشور ما دیده شده و دیده می شود، تا فعلا نه کدام دلسوزی واقعی صورت گرفته و نه هم محتسبان دلسوز و بیدار به نظر می خورد که از آنان انتظاری با سواد شدن جامعه را داشت این به این معنی نباید تلقین شود که هیچ افراد دلسوزی در جامعه مان وجود ندارد، افراد دلسوز یقینا وجود دارند ولی متأسفانه تعداد شان خیلی کم است.

7- نیکو کاری:

نیکوکاری یکی از اساسی ترین ارکان دین مبین اسلام است که جوامع به آن ضرورت اشد داشته و پیوسته نیکو کاری محبت در میان افراد جامعه را گسترش می دهد و در بسیاری از آیت های قرآن کریم هم از نیکو کاری یاد شده و به آن امر کرده است:

(ان احسنتم احسنتم لأنفسکم و إن أسأتم فلها ...)

ترجمه: اگر احسان و خوبی کنید، به خودتان خوبی کرده اید و اگر بدی کنید، به خود بدی کرده اید. و همچنان در آیت دیگری چنین آمده است:

(هل جزاء لإحسان إلا الإحسان) (سوره الرحمن آیت 60)

ترجمه: آیا پاداش احسان، چیزی غیر از احسان است؟

و به قول شاعری که می فرماید:

هر چه کنی به خود کنی گر همه خوب و بد کنی

8- تساوی زن و مرد در حق آموزش و فرهنگ:

زن و مرد در ذات و طبیعت بشری با هم مساوی هستند، به این معنا که از حیث عناصر سازنده ماهیت انسانی و خلقت بشری، امتیاز نیست، بلکه هر آنچه باعث برتری هر مرد یا زنی بر دیگری می شود، اموری خارج از ماهیت و حقیقت مشترک میان آن دو است، اموری که آن را در توانمندی، علم، اخلاق، معنویت، تقوی جستجو کرد.

اسلام اعتقاد راسخ به برابری ارزش های انسانی در بالاترین مظهر آن در میان همه انسان هاست.

چنانچه آیت 49 سوره حجرات حجت بر این مدعاست:

(یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا إنا أکرمکم عندالله أتقاکم إنا الله علیم خبیر)

ترجمه: (ای مردم همانا شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را قبیله قبیله قرار دادیم تا با هم معرفت حاصل نمائید، همانا گرامی ترین شما در نزد خداوند پر هیزگار ترین شماست)
9- طلسم کینه:

طلسم کینه و عداوت جوامع را به انحطاط سوق داده و تمام داشته های آن را نابود می کند، همچنان کینه ها عداوت ها را به وجود می آورد که می توان گفت کینه ورزان خود را به تکالیف متعدد روحی و روانی مبتلا می نمایند و کینه، بغض، حسادت و عداوت مانند زنگ آهن است که آهن را فرسوده ساخته و از بین می برد پیوسته انسانهای کینه توز و حسود منفور جامعه می شوند، و هیچکس علاقه به آنان نگرفته و برای همیشه در تاریکی ها و تنهایی ها، زندگی خسته کننده را دنبال می نمایند.
10- انجمن ها

انجمن ها، شوراها، نشست های آموزشی، در هر جائیکه براه انداخته شود و اهداف علمی، فرهنگی و اجتماعی را دنبال کند، بی درنگ اثرات مثبت به تعالی و ترقی جامعه دارد.
انجمن به دسته ای از مردم گویند که در جای گرد آمده باشند، گاهی نام های گروه، فوج، مجمع، مجلس هم همین معنی را می دهد، مهمترین عاملی که باعث اختلاف معنای انجمن که استاد " واذر " در شعرش از آن نامبرده است اینکه، انجمن یک گروه یا دسته از مردم می شود که دارای هدف مشترک باشند.
انجمن ها توسعه برنامه ها و تداوم طرحهایی را تسهیل می کنند که برای بهبود وضع رفاهی و حقوقی اعضایشان طراحی شده است. آنها موجب پیشبرد طرحها و فعالیت ها و جلب حمایت نهادها از حوزه تخصصی انجمن می شوند.

11- کمک های انسانی به ناتوانان در جامعه تا سرحد خود کفائی آنان:
البته باید متذکر شد که این کار، کاری دولت هاست که به مردمش تمام تسهیلات زندگی را مهیا نموده و در برابر آنان مسؤلیت های خود را اداء نمایند تا مردمش با افتخار و سربلند در بین ملل جهان زندگی نمایند. از آنجائیکه هیچ رژیمی در کشور مان افغانستان به مردمش هیچگونه خدمتی را انجام نداده است، پس استاد " واذر " تلاش کرده است تا مردم را برای کمک به یکدیگر تشویق و ترغیب نماید تا ناتوانانیکه تمام انرژی خویش را برای جامعه خود، دیروز که تواناهای جامعه بودند، به مصرف رسانیدند، نباید در هنگام ضعف و ناتوانی آنان به فراموشی سپرده شوند.

به نمونه مثال در کشور مان ما چند دسته ناتوان داریم که توانائی های آنان را نباید فراموش نمائیم، ناتوانان در اثر کبر سن، ناتوانان در اثر معیوب شدن در مبارزات آزادی خواهی برای نجات کشور مان از چنگال بیگانگان، ناتوانان دیگر مانند کودکان که همه و همه آنان به کمک نیاز دارند و هر گونه بی توجهی و تبعیض در برابر آنان را می توان یک جنایت و سرکشی از مسؤلیت دانست.

12- رشوت ستانی و رشوت دهی:
رشوت ستانی و رشوت دهی بدون شک یک جامعه را به هلاکت سوق داده زندگی بسیار متفاوتی را در جامعه به نمایش می گذارد. بد بختانه در جامعه ما این عمل رو به افزایش بوده و بحران ساز شده است، مگر چطور می شود نام کشور را یک کشور اسلامی گذاشت و تحت پوشش این نام به اعمال و کرداری دست زد که در اسلام حرام قرار داده شده است. استاد " واذر " جرمی می خواهد گوشزد نماید که انسان های رشوه گیر و رشوه ده از کرامت انسانی خود را به حیوانیت تنزل داده و باعث هزار ها فلاکت در جامعه می شوند، پس از بود ایشان، نبود شان بمراتب بهتر است. آنانیکه مرتکب جنایتهای مانند دزدی و غارت بیت المال در هر رژیمی در گذشته های دور و نزدیک شده و حتی فعلا هم می شوند، باید خوب بدانند که مردم مان چهره هایشان را خوب می شناسند، اگر بدلائل فرار نمودن شان از کشور و زندگی در کشورهای دیگر با دارائی مردم، و یا داشتن قدرت دولتی یا منطوقی، مردم نمی توانند از آنان حقوق خود را دوباره بگیرند، خوب بدانند که آه و ناله این مردم مظلوم دامن آنان را به هیچ وجه رها نخواهد کرد، و پیوسته نزد مردم، خداوند (ج)، وجدان و ضمیر خویش برای همیشه محکوم خواهند بود.

آرزو و امید

اگر صحرا چمن می شد چه می شد
صفا کوه و دمن می شد چه می شد

اگر خرم زجهد و کار عامل
چو گلشن این وطن می شد چه میشد

خیابان از وفود لاله و گل
شهیر این زمن می شد چه می شد

اگر بر قامت مردان این خاک
محبت پیرهن می شد چه می شد

اگر خاک وطن از یمن همت
همه مشک و ختن می شد چه می شد

اگر در باغ ما بید و چناری
بجای یاسمن می شد چه می شد

اگر در شوره زار ما نهالی
ویا گر نسترن می شد چه می شد

چه می شد گر وطن آباد بودی
جوانان اهل فن می شد چه می شد

اگر نور تعاون در دل ما
گهی گر شعله زن می شد چه می شد

چه می شد محتسب بیدار بودی
به دانش مرد و زن می شد چه می شد

اگر خرم زکار نیک مردان
زمین این وطن می شد چه می شد

درخت کینه و بغض و عداوت
همه گر ریشه کن می شد چه می شد

برای هر ترقی و تعالی
بهر جا انجمن می شد چه می شد

مریض ما اگر از لطف شافی
برون او از کفن می شد چه می شد

بود عمری که از پا اوقاتدم
اگر لطفی بمن می شد چه می شد

اگر افراد ما را صحن خمی(*)
لباس زیب تن می شد چه می شد

اگر "واذر" سر رشوه ستانان
سر بوم و زغن می شد چه می شد

(* لون خمري : رنگ سپاهی که مایل به سرخی باشد.